



## تعلیم و تعلم انسان را سعادتمند و عاقبت بخیر می‌کند / جهل انسان را در دنیا گمراه و در آخرت جهنمی می‌کند

آیت الله مظاهری در درس اخلاق گفت: علم و تعلیم و تعلم، انسان را سعادتمند و عاقبت بخیر می‌کند. جهل است که انسان را کور و بدبخت می‌کند و در این دنیا او را گمراه می‌کند و در آخرت او را جهنمی می‌کند.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق گفت: علم و تعلیم و تعلم، انسان را سعادتمند و عاقبت بخیر می‌کند. جهل است که انسان را کور و بدبخت می‌کند و در این دنیا او را گمراه می‌کند و در آخرت او را جهنمی می‌کند. به گزارش خبرگزاری مهر، متن سخنان جلسه هفتگی درس اخلاق آیت الله مظاهری با عنوان تعلیم و تعلم مانع سقوط انسان (قسمت چهارم) در پی می‌آید:

بحث گذشته ما ناقص ماند و بنا شد در این جلسه راجع به آن صحبت کنم. بحث این بود که علم و تعلیم و تعلم، انسان را سعادتمند و عاقبت بخیر می‌کند. جهل است که انسان را کور و بدبخت می‌کند و در این دنیا او را گمراه می‌کند و در آخرت او را جهنمی می‌کند. یکی از علوم، علم دین است که راجع به آن صحبت کردم و گفتم منقسم می‌شود به سه قسم، اعتقادات، احکام و اخلاق. پیغمبر اکرم هم فرموده‌اند: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» [1] سه علم است که مسلمان باید به آن اهمیت دهد. یکی علم مربوط به اعتقادات، یکی علم مربوط به احکام و مسائل دینی و یکی هم علم مربوط به اخلاق و تهذیب نفس و این از اوجب واجبات است.

اگر کسی از شما سؤال کند که مکه رفتن و طواف‌ها و عمره‌های مفرده بهتر است یا تحصیل علم، باید بگویید از نظر پیغمبر و اهل بیت (ع)، تحصیل علم بهتر است. کربلا با آن همه تقدسش، زیارت ائمه طاهرین (ع) با آن همه ثوابش، اما ثواب تحصیل علم از آنها بالاتر و فایده‌اش هم مهم‌تر از آنهاست. لذا گفتم همه شما باید آشنائی کامل به اعتقادات و به علومی که مربوط به اعتقادات است، داشته باشید. همه شما باید عالم به مسئله و رساله عملیه باشید. همه شما باید راجع به تهذیب نفس و راجع به صفات رذیله و اینکه چطور باید این صفات رذیله را ریشه کن کرد و اگر نکنیم چه می‌شود و اگر مهذب باشیم، چه می‌شود، بدانیم و اگر ندانیم ترک واجب کردیم و جهنمی هستیم. در روایت می‌خوانیم در روز قیامت سوال می‌شود که چرا راجع به تهذیب نفس کار نکردی، چرا راجع به اعتقادات کار نکردی و تو را گول زدند؟ چرا راجع به احکام و مسئله کار نکردی؟ می‌گوید نمی‌دانستم و خطاب می‌آید که چرا نمی‌دانستی و آنگاه جهنمی می‌شود.

ما نباید اینها را سبک بشماریم. اگر سبک بشماریم، لطمه می‌خوریم و بد لطمه می‌خوریم، هم در دنیا و هم در آخرت. گفتم که دشمن از جهل ما استفاده می‌کند و ایجاد شبهه می‌کند. از بی‌عرضگی دانشجوها، یک استاد بی ادبی پیدا می‌شود و علیه اعتقادات شیعه صحبت می‌کند. اگر این جوان به اعتقادات اسلام آشنا بود، آن استاد ایجاد شبهه نمی‌کرد. اگر این جوان جربرزه داشت و تا او ایجاد شبهه می‌کرد، یا جواب می‌داد و یا با یک جمله می‌گفت: آقا درست را بگو و این جمله چه ربطی به درس تو دارد، اگر تو دکتر متخصص در این رشته هستی و اینجا تدریس می‌کنی، باید راجع به آن درس بگویی و اما راجع به اعتقادات، مربوط به روحانیت است و نه روحانیت معمولی، بلکه روحانیتی که جداً آشنایی کامل و تخصص در این باره داشته باشد. آنگاه با این حرف حسابی، آن معلم بی ادب ساکت می‌شود.

اما الان حتی در دبستان‌های ما ایجاد شبهه می‌شود و در دبیرستان‌های ما راجع به عفت و راجع به فرهنگ حجاب صحبت می‌شود و علیه حجاب صحبت می‌شود، اما دخترها نه تنها ساکتند، بلکه به دنبال سوژه‌ای هستند که حجابشان بد است و بدتر شود. اگر ما جداً به احکام و اعتقادات اسلام و به اخلاق اسلام آشنا بودیم، آنگاه شبهه گن نداشتیم و دشمن نمی‌توانست از این راه در ما نفوذ کند. اگر گفتم از اوجب واجبات است، بدانید درست گفتم و بدانید از زبان پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین (ع) گفتم. اگر آن ثواب عجیب را بار بر تعلیم و تعلم کردم، بدانید از اسلام عزیز است.

پیغمبر اکرم (ص) می‌فرمود: یک جلسه مربوط به علم، به اندازه‌ای فضیلت دارد که ملائکه می‌آیند و بال‌هایشان را پهن می‌کنند و کسی که می‌گوید و کسی که گوش می‌کند روی بال ملائکه می‌نشیند. بعد هم ملائکه عروج می‌کنند در آسمان‌ها و افتخار می‌کنند که ما کسی هستیم که بالمان فرش تعلیم و تعلم شد. بنابراین باید راجع به این سه علم آشنایی کامل داشته باشیم و می‌شود. حتی یک زن بی سواد که الفبا هم نمی‌داند یا یک مردی که حتی دیپلم هم ندارد، خوب می‌تواند به اعتقادات و احکام و اخلاق اسلام آشنا شود. و اگر جهل دارد، آن جهلش موجب می‌شود گمراه شود، باید بداند که مقصر است. و متأسفانه کسی پیدا نمی‌شود که آشنایی کامل به این سه علم داشته باشد، یعنی هم احکام اسلام را خوب بداند و هم اعتقادات اسلام را خوب بداند و در عمق جان ریشه داشته باشد و هم اخلاق اسلام را بداند و به آن عمل کند.

حتی هفته گذشته می‌گفتم آقا و خانم! تصمیم بگیر در شبانه روز دو ساعت راجع به دین کار کن. طولی نمی‌کشد که آشنا به احکام اسلام و مسلط بر رساله عملیه می‌شوی و طولی نمی‌کشد که متخلق به اخلاق الله می‌شوی و علم و طرز آن را می‌فهمی و خدا کمک می‌کند که کارت نتیجه دار شود و راجع به اعتقادات اسلام هم ولو بی‌سواد باشی، اما آسان است و به خوبی در فراخور حال تو کتاب نوشته شده است. الحمدلله شیعه مثل شجره طیبه قرآن فولاد است و خیلی محکم است و درباره آن کتاب‌های فراوان هست. کتاب در سطح عالی، در سطح متوسط و در سطح پایین.

این رساله عملیه مرجع تقلید را که هفتاد - هشتاد سال زحمت کشیده است، همه می‌توانند مطالعه کنند و آن را بفهمند. راجع به اخلاق و اعتقادات و احکام کتاب زیاد نوشته شده در سطح بالا، در سطح متوسط و در سطح پایین، و اگر العیاذ بالله شما

جاهل باشید، در روز قیامت این عالم از شما بازخواست می‌کند و شما نمی‌توانید جوابش را بدهید. در روایات داریم که دو سه چیز در روز قیامت شکایت می‌کند. یک: قرآن. قرآن می‌گوید خدایا من کتاب علم و سعادت بودم و همه می‌توانستند از من استفاده کنند اما من مهجور شدم. عالم می‌گوید خدایا من چندین سال زحمت کشیدم و برای مردم احکام و اخلاق گفتم و اعتقادات نوشتم اما اینها از من حرف شنوی نداشتند و کتاب‌های مرا مطالعه نکردند و پای منبر من ننشستند و حرف مرا گوش ندادند. مسجد نیز چنین است.

پیغمبر اکرم اصرار دارد که مسجدها باید پرجمعیت باشد. دل پیغمبر اکرم می‌سوخت و گریه می‌کرد که در دوره آخرالزمان مسجدها خلوت می‌شود. پیغمبر اکرم به اندازه‌ای به مسجد و جمعیت در مسجد سفارش دارد که یک روایت از پیغمبر اکرم هست که این روایت انسان را به لرزه درمی‌آورد. پیغمبر اکرم فرمودند: «سلموا الیهود و النصراری و لا تسلموا علی یهود امتی. قیل یا رسول الله و من یهود امتک؟ قال الذین یستمعون الاذان و الاقامه و لم یحضرُوا الجماعة»، سلام به یهودی‌ها و نصرانی‌ها بکنید و سلام به یهود امت من نکنید. گفتند یا رسول الله! یهود امت چه کسانی هستند؟ فرمود کسانی که مساجد را خلوت کنند و وقتی نماز جماعت به پا می‌شود به نماز جماعت نروند. احکام و اخلاق دین و اعتقادات دین گفته می‌شود و آنها دنبال نکنند و اگر دنبال کند برای ارادت به امام حسین سینه‌ای بزند و بعد هم بگوید همه غرق گناهیم و یک حسین داریم.

در اینجا باید دو - سه مطلب واضح شود. یکی از آن مطالب را به اشاره در هفته گذشته گفتم و بنا شد در این جلسه صحبت کنم و آن اینست که دین را از که باید آموخت؟

فطرت شما می‌گوید از کسی که می‌داند. اگر بچه شما مریض شد و مخصوصاً اگر خطرناک باشد، عقل شما می‌گوید که به متخصص مراجعه کنید. اگر بخواهید خانه‌ای بخرید، عقل شما می‌گوید به کسی مراجعه کنید که وارد باشد و یا به مهندس مراجعه کنید. پس عقل و فطرت شما می‌گوید دین را نیز باید از متخصص و عالم در دین گرفت. لذا اگر بچه‌اش مریض است، به جای اینکه به دکتر متخصص مراجعه کند، به یک روحانی مراجعه کند، به او می‌خندند و اگر روحانی حرف بزند، مقصر است و می‌گویند چه کاره هستی و مگر طبیبی که نسخه می‌دهی. همین‌طور اگر یک دکتر متخصص بخواهد مسئله شرعی بفهمد باید به روحانی مراجعه کند. روحانی باید هنگام بیماری به دکتر مراجعه کند و او هم باید در دینش به این روحانی مراجعه کند. یعنی طبیب دین، روحانیت است.

باید بدانیم این روحانی، روحانی واردی است و مورد تایید است. کتاب نیز همین است. الان کتاب‌های مزخرفی نوشته می‌شود و متأسفانه ارشاد هم اجازه چاپ می‌دهد و ایرادهای عجیبی در کتاب هست و جوان مطالعه می‌کند و منحرف می‌شود. مگر همه می‌توانند کتاب بنویسند و یا اعتقادات بگویند؟! نه، بلکه یک نحو تخصص و آشنایی کامل می‌خواهد. اسلام می‌فرماید: علاوه بر اینکه باید آشنایی کامل داشته باشد، باید دینش محرز شود و باید متقی و عادل باشد. در رساله‌ها نوشته شده که مسئله را باید از کسی پرسید که آشنا به مسائل است و عادل هم هست. موثق است و می‌دانیم که حرفش درست است. بنابراین کسانی که دینشان را از افراد جاهل می‌گیرند، مقصر هستند. و کسی که این کار را می‌کند و مسئله می‌گوید در حال نفهمیدگی، اعتقادات می‌گوید با نبود تخصص، اخلاق می‌گوید با نداشتن اخلاق از نظر علمی و عملی، گناهش خیلی بزرگ است. گناه به اندازه‌ای بزرگ است که یک آیه در قرآن داریم و آقا امام باقر (ع) این آیه را معنا کرده و کمر انسان را می‌شکنند. آیه اینست که: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» [2] اگر کسی عمداً کسی را بکشد، مثل اینست که جهان را کشته باشد و اگر کسی، کسی را زنده کند مثل اینست که جهان را زنده کرده باشد.

این یک معنای ظاهری دارد که اسلام و قرآن برای انسان‌ها شخصیت قائل است. یک انسان مثل یک دنیاست و این یک افتخار بزرگی برای ما مسلمان‌ها است که هرچه دنیای غرب برای انسان شخصیت قائل نیستند، قرآن می‌فرماید یک فرد، مثل یک جهان است. اما معنایی که مورد بحث من است، اینست که آقا امام باقر (ع) می‌فرمایند: اگر کسی، کسی را منحرف کند، مثل اینست که جهان را کشته باشد و اگر کسی بتواند کسی را به راه بیاورد، مثل اینست که جهان را زنده کرده باشد. لذا این ندانستنی‌ها و در سر کلاس‌ها و یا مجالس گفتن. مثلاً ندانسته در مجلس مسئله می‌گوید و اعتقادات می‌گوید و اخلاق می‌گوید، گناهش خیلی بزرگ است. امام باقر (ع) می‌فرماید: مثل این است که اگر کسی با این حرف‌ها منحرف شود، مثل اینست که جهان را کشته باشیم. اما زیاد دیده می‌شود که با این حرف‌های ورور در مجالس و اینکه بعضی‌ها ادعای عجیب و غریب می‌کنند.

همه بدانید که این قضیه مهدویت صد درصد دروغ است، نه اینکه نشود خدمت امام زمان رسید، بلکه آن حرف و مطلب خاصی دارد و مربوط به این مهدویت است که الان درست شده و بعضی از خانم باجی‌ها استادند و بعضی این جوان‌ها استاد مهدویت شدند، اینها صد درصد غلط است. ما ده هزار روایت راجع به امام زمان داریم و متخصص می‌خواهد که در این ده هزار روایت، خوب را از بد یعنی ضعیف را از قوی تشخیص دهد. اینکه معنای روایت چیست و چطور جمع بین روایات کنیم، این عالم می‌خواهد و باید در مهدویت کار کرده باشد و متأسفانه این مهدویت که همه جا مشهور شده و من جمله در اصفهان، صد درصد غلط است. آنکه تشکیل می‌دهد غلط است و گناهش بزرگ است و آنکه مجلس را گرم می‌کند غلط است و گناهش بزرگ است و آنکه العیاذ بالله از حرف او منحرف می‌شود، گناهش خیلی بزرگ است.

این جلسات عرفان که به تازگی در اصفهان گل کرده، صد درصد غلط است. جوان ذوقی دارد و ذوقش را باید صرف اعتقادات و احکام و اخلاق کند و باید صرف تخصص کند از عالمی که تخصص دارد، اما یک جوانی ذوق او را می‌گیرد و می‌رسد به جایی که گناه کن به خاطر اینکه بتوانی توبه کنی و بعد توبه کن و آنگاه این عرفان می‌شود و این یک انحراف می‌شود و بعضی اوقات انحراف به جایی می‌رسد که عمل هم می‌شود. عرفان که بچه بازی نیست.

حضرت امام «ره» یک مرد عارف بودند، اما خودشان فرمودند که من بعد از اینکه متخصص در فلسفه شدم و تدریس اسفار

می‌کردم و متخصص در علوم نقلی شدم و خارج درس می‌گفتم، معلم عرفان را پیدا کردم و او مرحوم آقای شاه آبادی بود. حضرت امام 7 سال زیر نظر این مرد، عرفان خوانده است. آن مرد یک عمر در اصفهان و قم و تهران و مخصوصاً در نجف کار کرده و یک عمر در فلسفه و عرفان کار کرده، که حضرت امام «ره» وقتی در کتاب‌هایشان اسم ایشان را می‌آورند، مثل اینکه یک حالتی برای ایشان پیدا می‌شود و می‌فرمایند: «روحی فدا».

این شخص عرفان می‌گوید و عالی درمی‌آید و مثل حضرت امام را تحویل جامعه می‌دهد. اما یک جوانکی و یک آقایی که مقداری نماز شب خوانده و خیال می‌کند خبریست و جلسه عرفان می‌گیرد و این جلسه غلط است و گناهایش هم بزرگ است. تمام این جلسات عرفان چه در اصفهان و چه در غیر اصفهان غلط است. مگر می‌شود هرکسی مسئله گو و اعتقاد گو باشد. آقا به خاطر اینکه دکترا گرفته، مغرور شده و علیه تشیع حرف می‌زند و مقاله و کتاب می‌نویسد و کسی نیست که بگوید این کتابی که نوشتی از کجا گرفتی و معلم تو در این کتاب چه کسی بوده است. امان از جهل که چه می‌کند، مخصوصاً اگر جهل بیاید و جهل مرکب شود و انسان را مغرور کند، به جاهای بدی می‌رسد. لذا کسانی که مجالس دینی می‌گیرند، باید از بزرگان بپرسید که این کیست و آیا می‌تواند مجلس اداره کند یا نمی‌تواند. آیا تصدیق این کار را دارد یا ندارد. آیا بزرگان اجازه چنین کاری به او می‌دهند یا نمی‌دهند. اگر بچه‌اش مریض شود و احتمال کوری در این بچه باشد، این آقا چه اوضاعی درست می‌کند و لازم و واجب است که این کار را نکند و حتی خانه‌اش را می‌فروشد و اگر بتواند به خارج ببرد برای اینکه چشم این بچه خطرناک شده است. اما این آقا به دکتر رفیقش که مربوط به چشم هم هست، مراجعه نمی‌کند و می‌گوید باید به دکتر متخصص و بالاتری مراجعه کرد. این حرف درست است و فطرتش هم کار می‌کند و فطرتش هم می‌گوید باید چنین باشد؛ اما وقتی به دین می‌رسد به اندازه‌ای تسامح می‌کند که بقال سر محله برایش مسئله می‌گوید و این هم عمل می‌کند و اینها زیاد شده و همه اینها غلط است.

ما باید خیلی مواظب باشیم که دینمان را از که می‌گیریم. یعنی احکام و اخلاق و اعتقادات را باید از کسی گرفت و کتابی که مطالعه می‌کنیم، باید صددرصد مورد تایید مراجع باشد. مطالعه‌ای که می‌کنیم باید مرجع پسند و عالم پسند باشد. حتی مراجع باید مجالس روضه ما را امضا کنند و همینطور از خودمان در بیاوریم و کارهایی را بکنیم و عاطفه ما گل کند و چیزهایی بگوییم، مسلم عقل ما و فطرت ما می‌گوید نه، بلکه دین را باید از دین‌دار و از کسی که در دین کار کرده، بگیریم. شما خیال می‌کنید کسانی که این کتاب‌ها را نوشته‌اند و کسانی که این چیزها را گفته‌اند، یکسال یا دوسال کار نکرده‌اند، بلکه یک عمر کار کرده‌اند و آنگاه می‌شود عیقات یا احقاق‌الحق و یا الغدیر و الحمدلله هم فارسی و هم عربی راجع به تشیع کتاب‌های زیادی داریم که مورد امضای بزرگان است. ما به جای اینکه عیقات و الغدیر را مطالعه کنیم، کتاب‌های درویشی مطالعه می‌کنیم و خیلی باید مواظب باشیم.

می‌خواستیم امشب راجع به یک مطلب مهم‌تر از اینها صحبت کنم و نشد. مطلب اینکه این تشیعی که به ما رسیده، خیلی خون داده و خیلی شهید داده است و خیلی زحمت برای آن کشیده شده است.

یکی از شاگردهای امام صادق (ع) که از شاگردان موسی بن جعفر (ع) هم هست، خیلی از احکام و اخلاق و اعتقادات را از ائمه طاهرین «ع» گرفته است. روایاتی که مربوط به اعتقادات و اخلاق و مخصوصاً مربوط به احکام است، گرفته است. این شخص متمول بود و تمولش از این بود که آن زمان طلبه همیشه نداشتیم و مثلاً تاجر و کاسب یا زارع بود، اما وقتی می‌دید درس امام صادق رونق دارد، همه چیز را رها می‌کرد و به درس امام صادق می‌رفت، برای اینکه احکام و اخلاق و اعتقادات را برای ما جمع کند. این آقا این کار را کرده بود و به جرم اینکه شاگرد امام صادق است و به جرم اینکه این اعتقادات و اخلاق و احکام را به ما رسانده، او را گرفتند و مالش را مصادره کردند و هفت سال او را زندانی کردند. هیچ جرمی ندارد فقط اینکه گفتند چرا طلبه هستی و چرا شیعه هستی. بیست و یک هزار تازیانه به این آقا زدند. یعنی محکوم شده بود به بیست و یک هزار تازیانه در هفت سال و او را می‌آوردند و در ارباب دیگران در وسط خیابان مردم جمع می‌شدند و تازیانه به کرده او می‌زدند تا غش می‌کرد. بعد او را در آب می‌انداختند تا به هوش می‌آمد و او را به زندان می‌بردند و دوباره فردا عصر همین بازی بود و تازیانه روی زخم‌ها می‌زدند.

روایات ما اینطور به دست ما رسیده است. حال اگر ابن ابی عمیر در روز قیامت بگوید: آقا! خانم! دانشجو! دکتر و متخصص! من اینطور اخلاق و احکام و اعتقادات به تو دادم و آیا تو مطالعه کردی یا نه؟! توقعی هم ندارد جز مطالعه کردن و جز اینکه شما عالم در دین شوید. اگر بگویید نه و اگر نتوانی جوابش را بدهی، تو را می‌برند پیش کسانی که به ابن‌ابی‌عمیر تازیانه زدند.

پی نوشتها:

[1]. الکافی، ج 1، ص 32

[2]. المائدة، 32